

ظرفیت‌سازی در جهت منافع عمومی

(استفاده ابزاری از مقررات)

دکتر غلامحسین عبیری

مقدمه

مقررات، به مفهوم مداخله محدود یا گسترده در تصمیم‌گیری اقتصادی یک بنگاه یا بخشی از موسسات اقتصادی است که توسط دولت یا سازمان‌های وابسته به دولت تعریف می‌شود (Routledge, 2002). توجیه معمول و متداول درباره مقررات، شکست بازار و عدم رعایت اصول بازار است. شیوه‌های مداخله نیز شامل حمایت از مصرف‌کننده، ایجاد موسسات دولتی سرمایه‌گذاری با قدرت انحصاری و قیمت‌های ثابت است. فرایند این مداخلات در جوامع در حال توسعه و کشورهای صنعتی متفاوت است و در چند دهه قبل آثار مختلفی از خود به جای گذاشته است.

صرفنظر از شایستگی و لیاقت ساختار دولت که در جای خود بااهمیت است، این پرسش مطرح است که چرا قوانین و مقررات نتوانسته‌اند رضایت عمومی مردم را، به ویژه در کشورهای در حال توسعه جلب کنند؟ همچنین مداخله دولت تا چه میزان استفاده از منابع و جریان تخصیص منابع را به درستی هدایت کرده؟ و آیا در شرایط فعلی از لحاظ امکانات فناوری‌های نوین که افراد به‌طور طبیعی آزادی عمل بیشتری برای زندگی اجتماعی دارند، دولت می‌تواند با شیوه‌های دهه‌های قبل اداره امور را درست گیرد؟ و

اگر تغییری در ساختار مداخله دولت ضروری است، با چه تدابیری می‌توان آثار جانبی منفی آن را به حداقل کاهش داد و شرایط مطلوبتری را برای مردم ایجاد نمود؟ در شرایط کنونی این پرسش که "دولت باید باشد یا خیر؟" یک پرسش کلیدی نیست، بلکه پرسش کلیدی آن است که دولت چگونه می‌تواند با وضع قوانین جدید، جلوی انحرافات قوانین قدیمی را بگیرد؟

چرا قوانین و مقررات نتوانسته‌اند رضایت عمومی مردم را، به ویژه در کشورهای در حال توسعه، جلب کنند؟

در این نوشتار سعی می‌شود تا مسایل و معضلات موجود در ساختار کشورهایمانند ایران مورد بررسی قرار گیرد، تا فضای مناسبی برای خلق راهکارهای بهتر فراهم شود.

مقررات "آبی"

روند نوینی را که حاکمیت‌های فرامدرن در جامعه پست‌مدرن تجربه می‌کنند، می‌توان فضای "مقررات

"آبی" نامید. این واژه از این رو انتخاب شده است که مقررات باید سه خصلت اصلی زیر را در خود نهادینه نمایند: ۱- آگاه‌کنندگی، ۲- بالفعل‌بودن، ۳- باری‌رسانی.

در جهان پست‌مدرن امروز که فردگرایی به دلیل دسترسی به امکانات رایانه‌های شخصی، به شدت روبه‌افزایش است و آزادی (Freedom) بخشی از تجربه افراد محسوب می‌شود و سرمایه‌های انسانی به قدرت ریزداده‌ها (Meta Data) در فرایندهای تصمیم‌گیری تحول ایجاد می‌کنند، می‌توان به سهولت و با استفاده از "فضای مقررات آبی" ظرفیت‌های گسترده‌ای را برای استفاده از ریزداده‌ها فراهم نمود. این بدان معنی است که در مسیر فرهنگ‌سازی، مقررات باید آگاه‌کننده باشند و تحقق این هدف نیز موقوف به آن است که مردم را "دانا و توانا" تعریف کنیم.

به طور طبیعی، بالفعل‌بودن قدرت مقررات، نمایشی از توان اجرایی و بررسی امکانات جهت اجرای کامل مقررات است. لذا دولت می‌بایست مشروعیت خود را از طریق ویژگی بالفعل عرضه کند. از اینرو، وجود هرنوع کاستی در اجرای موفق مقررات، باری منفی بر دوش دولت‌هایی است که Gunar Myrdal (۱۹۸۶-۱۸۹۱) برنده جایزه نوبل اقتصادی

سال ۱۹۷۴، آنها را با عنوان دولت نرم (Soft State) معرفی می‌کند.

شایان یادآوری است که کتاب سه‌جلدی "درام آسیایی" تحقیقی درباره فقر ملتها است که در سال ۱۹۶۸ توسط میردال تالیف شده و سه حوزه اقتصاد، جامعه‌شناسی و سیاست را در خود جای داده است. وی معتقد است که حکومت (Government) ابزار موثری را برای تبدیل مفاهیم سیاسی به سیاست‌های واقعی ندارد، زیرا با فراوانی ابزارهای مقرراتی روبرو است و شهروندان در یک ساختار محدودیت‌گرای متقابل اسیر شده‌اند. و در نهایت مقررات می‌بایست "یاری‌دهنده" باشد، این بدان معنی است که مقررات

باید سرمایه‌های انسانی را در جهت حرکت در فضای منحنی امکانات تولید (Production Possibility Frontier) هدایت کنند.

در این رابطه این نکته نیز حایز اهمیت است که مداخله (Intervention) همواره کاستی‌های ویژه خود را به همراه دارد و به‌کارگیری کنترل قیمت‌ها، محدودیت‌هایی را در حوزه رقابت ایجاد می‌کند و بازارها را غالباً با تحریف (Distortion) روبرو می‌سازد. از این رو، رویکرد مقررات "آبی" با اتکای به صفات آگاه‌کنندگی، بالفعل بودن و یاری‌رسانی، برای سرمایه‌های انسانی با ریزداده‌های مهم حایز اهمیت است.

اگر نیروی انسانی ویژگی ریزداده خود را شناسایی نکرده است، نشانه وجود بحران در حوزه جامعه‌شناختی ما است که نمی‌تواند انسان‌ها را به گونه‌ای توانمند معرفی کند. بنابراین، در این شرایط نیز مشکل ناشی از وجود مقررات است. به

عبارت ساده‌تر، پرسش اصلی درباره کنترل و درنهایت سیاست "مسئولیت‌پذیری" است. بنابراین، تا زمانی که مقررات نتوانند آگاه‌کننده و یاری‌دهنده

تا زمانی که مقررات نتوانند آگاه‌کننده و یاری‌دهنده باشند، مشکل مسوولیت‌پذیری کماکان باقی خواهد بود.

باشند، مشکل مسوولیت‌پذیری کماکان باقی خواهد بود و معضل عدم‌کارایی "بالفعل بودن" را برای مداخله از طریق مقررات توجیه می‌کند. معمولاً جوامع پست‌مدرن، حاکمیت‌های فرامدرن را برای مدیریت ساختار اجتماعی توصیه می‌کنند، زیرا با قوانین قدیم نمی‌توان مقررات "آبی" را توجیه نمود.

آزادی و کنترل

رفتار دولت‌ها معمولاً در چارچوب نظام انتخاباتی، اهداف بوروکرات‌ها و منافع طبقاتی و تعارض بین این مجموعه‌ها شکل می‌گیرد. پرسش



② جایجایی درست سرمایه‌های انسانی، می‌تواند عامل بالقوه مهمی در ظرفیت‌سازی بشمار آید.

نقدانده در این فرایند این است که "چه کسی دولت را برای چه نتایجی به کار می‌گیرد؟" بنابراین، دولت همواره با یک تعارض مستمر روبرو است و این تعارض می‌تواند در حوزه‌های زیر چالش ایجاد کند:

الف: آزادی و کنترل.

ب: استمرار و تغییر.

پ: سلسله‌مراتب و کیفیت.

ت: قوانین گذشته یا حال.

ساختار نهادهای مدنی جامعه، با رویکرد نظام قیمت‌گذاری، مکانیسم تصمیم‌گیری‌های اجتماعی را ساماندهی می‌کند و این عامل، موازنه نیروهای سیاسی و اجتماعی را برای گرایش به آزادی در مقابل کنترل و یا تغییر در مقابل استمرار و دیگر موارد فوق تعیین می‌کند.

انتخاب (Choice) در این فرایند محصول نگرش به سه فضای زیر است:

۱- خانواده با گرایش دسترسی به حداکثر مطلوبیت با یا بدون عقلانیت موردنیاز.

۲- بنگاه‌های اقتصادی با هدف دستیابی به سود ماکزیمم در دوره برنامه.

۳- بخش عمومی با رویکرد به ایجاد منافع بر مبنای مقررات.

در ساختار اجتماعی آلمان، محور خانواده است؛ در ساختار اجتماعی سوئد، دولت محور است و در ساختار اجتماعی ایالات متحده، بازار محور است. با وجود این، در هر سه این جوامع، در آمد سرانه بالا و سطح رفاه گسترده است، زیرا تصمیم‌گیری بر مبنای اصول مدیریت علمی است و برنامه‌ریزی بر مبنای مدیریت منابع انسانی استوار است و سبک‌های مدیریت نیز به گونه‌ای سازگار با فضای فرهنگی جامعه طراحی شده‌اند. روابط بین فرایندهای حقوقی (Legal) و اقتصادی، نظم سه مقوله استقلال (Autonomy)، مشارکت (Cooperation) و استمرار (Continuity) را در خود جای داده است (Spengler, ۱۹۴۹). در فضای جدید، این سه مقوله تغییر کرده‌اند و سرمایه‌های انسانی در خدمت نظم نوینی قرار گرفته‌اند که فرایندهای حقوقی و

اقتصادی را به چالش کشیده است.

آزادی و کنترل در این چالش رویکردهای متفاوتی را تجربه می‌کنند: آزادی در ظاهر بیشتر شده، ولیکن هر روز را که پشت سر می‌گذاریم، آزادی بخشی از مفهوم خود را از دست می‌دهد (Alford, ۲۰۰۵) و برعکس کنترل‌ها کاهش یافته‌اند، در حالی که ابزارهای فناوری مفهوم کنترل را نشانه رفته‌اند. سازمان‌ها نیز برای حفظ ثبات از مقررات استفاده

ظرفیت‌سازی

اگرچه Lall (۱۹۹۸) در تحقیقات اقتصادی به این نتیجه می‌رسد که مزایای سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی (FDI) در تعداد معدودی از کشورهای در حال توسعه متمرکز است، اما پرسش این است که تحت چه شرایطی می‌توان از سرمایه‌گذاری برای ظرفیت‌سازی استفاده نمود؟ و آیا سرمایه‌های داخلی برای رفع بحران‌های موجود کفایت می‌کنند؟

درواقع، دو عامل در مسیر ظرفیت‌سازی از اهمیت ویژه‌بر خوردارند: اول، سرمایه مادی و دوم، سرمایه‌های انسانی. سرمایه‌های مادی شامل سرمایه‌های سرگردان و جذب سرمایه‌گذاران کشور می‌شود که سرمایه‌های خود را در بانک‌های خارجی و یا به صورت دارایی‌های غیرنقدی نگهداری می‌کنند. دوم، جذب سرمایه‌گذاران خارجی در قالب FDI و با قوانین و مقررات مشخص و معین است. نمونه‌هایی از جذب این سرمایه‌گذاری‌ها را غالب کشورها تجربه کرده‌اند، اما برخی از ساختارهای اقتصاد با رویکرد آزادسازی توانسته‌اند حجم سرمایه زیادی را روانه بازارهای سرمایه و بازار پول کنند، در حالی که برخی از جوامع از این لحاظ با محدودیت روبرو می‌باشند.

عامل موثر در جذب سرمایه‌های مادی، خروج از بن‌بست انحصار دولتی یا انحصار بخش خصوصی است، زیرا ورود افراد با صلاحیت را با مشکل روبرو می‌سازد. قانون ضدانحصار، از جمله قوانینی است که می‌تواند ظرفیت‌سازی را تحت‌تاثیر قرار دهد، اما به‌کارگیری آن تنها در شرایطی ممکن است که مقررات ویژگی "آبی" را داشته باشد. توضیح اینکه استفاده از این واژه به دلایل روانی ایجاد "اثر هاله‌ای" در تصمیم‌گیری مدیران است.

**جهان صنعتی با مدیریت دانش و تولید آن،
بوتری خود را بر سایر جوامع تثبیت کرده
است.**

از دیگر عوامل موثر در ظرفیت‌سازی، اعتماد به خصوصی‌سازی است، رویکردی که برای خروج از بحران پیش روی کشورهای در حال توسعه الزامی است.

بازارهای بورس هم از جمله محیط‌هایی هستند که می‌توانند در روند ظرفیت‌سازی موثر باشند، اما در

مستلزم به‌کارگیری مفاهیم نوین است. دستیابی به فناوری‌ها، گسترش ارتباطات و آزادسازی تجاری، بخش قابل‌توجهی از این آزادی عمل اقتصادی را نشان می‌دهند. در فرایند ترکیب فعالیت‌ها، هزینه‌های اقتصادی کاهش می‌یابد. موضوع اصلی در "سیاست اقتصادی توزیع"، قدرت است. ساختار قدرت، رفتار شهروندان و نظم زندگی اجتماعی را در مقابل موازنه نیروهای سیاسی - اجتماعی مورد توجه قرار می‌دهد و بر توزیع بهتر درآمدها تأکید می‌ورزد. بدین ترتیب، منافع عمومی بر مبنای نظم نوین زندگی اجتماعی تعریف می‌شود.

چگونگی دستیابی به این نظم جدید هم محصول بازنگری در قوانین و مقررات است. جوامع در حال توسعه، یا با انبوه مقررات دست‌وپاگیر روبرو هستند و یا فضای ارتباطی‌شان از نظر مقررات تهی است. همین دوگانگی باعث شده است که منافع عمومی با تعارض روبرو باشد. وظیفه اصلاح و بازنگری در قوانین و مقررات، اولویت ویژه‌ای را در فرایند آزادسازی ایجاد می‌کند. Posner (۱۹۸۱) اصل ماکزیم‌کردن ثروت را معیاری بر روند توسعه قانون و حقوق افراد تلقی می‌کند. اگرچه انتقاداتی بر این دیدگاه وارد شده، اما منافع عمومی را می‌بایست از طریق ظرفیت‌سازی تقویت نماییم. توجه به حقوق مالکیت و احیای جایگاه بازار در کشورهایی که با برنامه‌ریزی‌های متمرکز روند توسعه را تجربه می‌کنند نیز حایز اهمیت است.

مقررات از نظر عملکرد همان حقوق هستند و توجه به مقررات نیز به مفهوم مشروعیت‌دادن به ساختار قدرت و پذیرش الگوی تخصیص منابع است. بنابراین، منافع عمومی حکم می‌کند که مردم در اولین گام به حقوق اجتماعی خود واقف باشند و انتظارات از رویکرد به مقررات در جهت بهبود منافع عمومی هدفگیری شود. این کنش چندان قابل‌رویت نیست و منافع عمومی به درستی تعریف نشده است.

منافع طبقاتی و الگوهای منفعت‌طلبی در میان افراد و گروه‌ها باعث شده است که وظایف دولت در جهت حفظ منافع عمومی با شکست روبرو شود. کمبود کارشناسان مسوول در حوزه‌های مختلف علوم اجتماعی نیز باعث شده است که مدیریت سیاسی از دسترسی به تحلیل‌های منطقی محروم بماند. این نارسایی در بیشتر کشورهای در حال توسعه دیده می‌شود.

ابزاری می‌کنند، در حالی که تلاش برای بقا و حفظ حیات سازمان به طور مرتب افزایش می‌یابد. برای مثال، مقررات مربوط به خصوصی‌سازی و آزادسازی تجاری، به نحو مطلوبی حجم فعالیت‌های بنگاه‌ها را افزایش داده و قدرت نرم‌افزاری بر قدرت سخت‌افزاری پیشی گرفته است. ظرفیت‌سازی برای اشتغال در بخش خدمات هم به شدت بالا رفته، در حالی که در بخش کشاورزی و صنعت، تولید افزایش یافته، اما نقش انسان در تولید کمرنگ‌تر شده است. بدیهی است که این تحولات، ابعاد دولت به عنوان حمایت‌کننده منافع را به صورت متغیر وابسته و مستقل تغییر داده‌اند. دولت در این شرایط، باید مسولیت‌پذیرتر عمل کند و نظام اقتصادی در این میان کاملاً در برابر ماهیت، ساختار، عملکرد و شکل‌گیری (Performance) دولت عکس‌العمل نشان می‌دهد. واکنش نظام اقتصادی هم به مثابه تأکید بیشتر برای آزادی عمل است.

**منافع عمومی حکم می‌کند که مردم در
اولین گام به حقوق اجتماعی خود واقف
شوند و انتظارات از رویکرد به مقررات در
جهت منافع عمومی هدفگیری شود.**

منافع عمومی

ایدئولوژی‌های سیاسی و اقتصادی، نظام باورها و عقاید (Beleif) ما را تشکیل می‌دهند. این فرایند، مولفه‌های معین نظام اجتماعی را به سوی توسعه یا تغییر مفاهیم هدایت می‌کند. برای مثال، منافع عمومی، مولفه‌های آموزشی را دگرگون ساخته و عقاید سیاسی و انتظارات اقتصادی از آموزش را متحول ساخته است. این دگرگونی، ظرفیت‌های جدیدی را برای بخش آموزش فراهم آورده است. مهارت‌های جدید، بازارهای نو، و خدمات نوین، بخشی از این ظرفیت‌سازی‌ها است.

منافع عمومی در فضای سیاست کشوری (Polity) نیز فضاهای جدیدی را تجربه می‌کند. این فضاها عبارتند از:

الف: فضای انتخابات و احزاب سیاسی.

ب: فضای جنگ و صلح.

پ: فضای قانونگذاری و قضاوت.

بدیهی است که ظرفیت‌سازی در این فضاها،

بیشتر کشورهای در حال توسعه وجود ساختار انحصارگرایی دولتی مانع خارج شدن مدیریت بورس از حالت دولتی می‌شود. منطق حاکم بر مدیریت دولتی بخش‌های خصوصی، عدم اعتماد و غیرقابل پیش‌بینی بودن، واکنش این نهادها است. برای مثال، اگر کارتل‌های جهانی با قصد توطئه وارد بازار بورس کشورها شوند، به سهولت می‌توانند با به‌کارگیری چند میلیارد دلار، نوسانات قیمت در بازار بورس را به کنترل خود درآورند و تاثیرات نامطلوبی را بر بدنه بازار سرمایه وارد سازند.

بنابراین، پارادوکس‌هایی که جریان ظرفیت‌سازی را با بحران روبرو می‌سازند، شناخته شده می‌باشند، اما مدیریت ریسک ایجاب می‌کند که با توجه به کارهای کارشناسی و اعتماد به روش‌های تحلیل اقتصادی، از بروز انحرافات غافلگیرکننده جلوگیری نمود.

خصوصی‌سازی بدون مقررات‌زدایی نتایج مثبتی نخواهد داشت.

در حوزه نیروی انسانی نیز سرمایه‌های انسانی ممکن است در اختیار باشند، اما به دلایل عدیده افراد ذیصلاح (Right Person) در مکان‌های درست (Right Place) و در زمان‌های مناسب (Right Time) قرار نگرفته باشند. بنابراین، جابجایی درست سرمایه‌های انسانی می‌تواند عامل بالقوه مهمی در ظرفیت‌سازی بشمار آید. عدم ارتقای سرمایه‌های انسانی باعث شده است که فضای ظرفیت‌سازی با مشکل "فقدان مسوولیت‌پذیری" روبرو شود.

از دیگر عوامل موثر در افزایش ظرفیت، تاکید بر آزادی‌های فردی است که می‌تواند روند خوداشتغالی را سرعت بخشد. بنابراین، ملاحظه می‌کنید که به اشکال مختلف می‌توان جریان ظرفیت‌سازی را با تغییر قوانین و مقررات بهبود بخشید.

ظرفیت‌شناسی

ظرفیت‌سازی بدون ظرفیت‌شناسی کاری دشوار و بس مبهم است. وجود این ابهام به علت عدم شناخت روابط منطقی بین متغیرهای ساختاری در فرایند تصمیم‌گیری کشورهای در حال توسعه است. عدم تخصیص منطقی منابع در نظام اقتصادی باعث

شده است که به تدریج نظام اجتماعی طی چند دهه گذشته با یک مدار باطل (Vicious) روبرو شود. ضربه‌های ناشی از افزایش بی‌رویه جمعیت، روبرویی با شوک مصرف‌زدگی و ده‌ها بحران دیگر به تدریج توانمندی‌های اجتماعی را به چالش کشیده‌اند و مدارهای توسعه‌نیافتگی را نهادینه ساخته‌اند. حال در این شرایط، بازنگری در روند تعامل بین عوامل کلیدی تشکیل‌دهنده نظام اجتماعی الزامی است.

در حوزه مسوولیت‌پذیری، نگاه ژان پل سارتر (۱۹۸۰-۱۹۰۵) توجه‌کننده این موضوع است که آزادی (Freedom) یعنی مسوولیت‌پذیری. (این فرض فیلسوف و نویسنده فرانسوی در توسعه اگزیستانسیالیسم می‌تواند بی‌معنی باشد). از سوی دیگر، Sandel (۱۹۹۶) واژه آزادی را در منظر جمهوریخواهان آمریکا به آزادی مثبت تعبیر می‌کند و معتقد است که: من زمانی آزاد هستم که بتوانم در اداره امور جامعه (Governance) با دیگران مشارکت داشته باشم (Alford, ۲۰۰۵).

در این شرایط، مسوولیت‌پذیری و مشارکت در رابطه با آزادی قابل تبیین هستند، لذا ظرفیت‌شناسی می‌تواند با اتکای به عوامل فوق، یعنی مسوولیت‌پذیری، مشارکت و آزادی، جایگاهی مهم در ظرفیت‌سازی داشته باشد. در این شرایط، دستیابی به رفاه عمومی، یک اندیشه مثبت و عامل تقویت‌کننده ساختار اجتماعی است.

در شرایط امروز جامعه بشری، بخشی‌نگری نمی‌تواند زمینه لازم برای تحقق اهداف اصلاح‌طلبی را فراهم آورد و برای بهبود شرایط نمی‌توان "وقت‌کشی" نمود. لذا توصیه می‌شود که در امر اصلاح

و بهبود مقررات، سریعتر اقدام شود. بدیهی است که بخش قابل‌توجهی از قوانین تابع عادات و سنن تاریخی مردم هستند و به سهولت نمی‌توان این باورها را تغییر داد، اما تا این امر صورت نگیرد، ظرفیت‌ها شناسایی نمی‌شوند و نمی‌توانیم ابعاد واقعی خودشکوفایی (Self-actualization) را که مبین رشد کامل توانایی‌های شخص و تحقق قابلیت‌های فردی بشمار می‌رود، مورد توجه قرار دهیم.

بدین ترتیب، مقررات و حقوق دوروی یک سکه هستند و مشروعیت ساختار قدرت در این پیوند، هدایتگر جریان تخصیص منابع است. منطق مقررات دولتی حکم می‌کند که دولت سود تولیدکننده را بر منافع مصرف‌کننده مقدم بداند (... - ۱۹۱۱: George J. Stigler).

لازم به تاکید است که امکان رانت‌خواری در چارچوب قوانین و مقررات به‌وجود می‌آید و فعال می‌شود و خسارت اجتماعی واردآمده نیز ناشی از آثار جانبی حرکت عوامل تولید در فرایند نظام اقتصادی جامعه است. تمامی جوامع نیز با این بحران روبرو هستند و برای کاستن از آثار منفی اجتماعی، برنامه‌های مکملی را در کنار قوانین و مقررات توصیه می‌کنند.

مقررات‌زدایی ابزار ظرفیت‌سازی است و از این رو، می‌تواند از طریق فعال‌نمودن نظام بازار - حاکمیت عرضه و تقاضا و برداشتن محدودیت‌ها - حیات مجدد را به نظام اجتماعی برگرداند. در شرایط موجود که جامعه با انبوه مقررات (Over-regulation) روبرو است، به طور طبیعی مفاهیم آزادی و حقوق از یکسو، و

فرایند ظرفیت‌سازی برای رشد و توسعه



آزادی و مقررات از سوی دیگر، با بحران روبرو می‌باشند.

تولید دانش

مدیریت و تولید دانش، در فرایند ظرفیت‌سازی امری مهم و حساس است. در واقع، ظرفیت‌شناسی مسیر تولید و توزیع دانش را در مسیر توسعه و اصلاح نظام هموار می‌سازد. دانش عامل ظرفیت‌سازی نیروی انسانی و هدایتگر منابع و عوامل تولید است.

امروزه مردم کشورهای در حال توسعه آنقدر جذب جلوه‌های ویژه جوامع غربی شده‌اند که به حقیقت امر توسعه و رشد در کشورهای صنعتی پی نبرده‌اند. در حقیقت، جهان صنعتی با مدیریت دانش و تولید آن برتری خود را بر سایر جوامع تثبیت کرده است. در همین رابطه نباید فراموش کنیم که سرعت تکامل محصولات صنعتی در چند دهه قبل، نتیجه تحولات غیرمنتظره در حوزه دانش و دانشگاه‌ها بوده است. در این جوامع، محیط‌های علمی در ظرفیت‌سازی پیشگام بوده‌اند و این موفقیت ناشی از وجود فضای آزاد اندیشه در این نهادها بوده است.

رقابت در صحنه دانشگاهی و موسسات تحقیقاتی، همواره انگیزه کافی برای دستیابی به نتایج غیرمنتظره را به وجود آورده است، اما این رقابت با آنچه به عنوان رقابت در کشورهای در حال توسعه به وقوع می‌پیوندد، متفاوت است و آن تفاوت هم همان تفاوت بین رقابت سازنده و رقابت مخرب است (عبیری، ۱۳۷۹). ظرفیت‌سازی برای ایجاد رقابت سازنده است و آن تنها در سایه تولید دانش میسر می‌شود. اصلاحات ساختاری، اولین گام در جهت مقررات‌زدایی است. این اصلاحات می‌تواند باشیوه‌های ادغام یا واگذاری - خصوصی‌سازی - همراه باشد. خصوصی‌سازی بدون مقررات‌زدایی نتایج

مثبتی به همراه نخواهد داشت.

نموداری که در صفحه قبل آمد، فرایند ظرفیت‌سازی برای رشد و توسعه را نشان می‌دهد. توضیح این که در این نمودار، آزادی برای واژه Freedom و تولید دانش جهت به‌کارگیری واژه Knowledge Generation به کار رفته است. رشد و توسعه هم از آن جهت از یکدیگر تفکیک شده‌اند که واژه توسعه دربرگیرنده توسعه اجتماعی و سیاسی نیز می‌باشد. در فرایند فوق، دولت در ابعاد انسانی تری در خدمت جامعه قرار می‌گیرد و از حجم مداخله در نظام اقتصادی کاسته می‌شود. اگر در عمل این فرایند در برخی از کشورهای در حال توسعه موفقیت‌آمیز نبوده، به علت مقاومت ساختار قدرت دولت در برابر تغییر است که درازمدت نمی‌تواند نسبت به به‌کارگیری این مدل بی‌تفاوت باشد. ظرفیت‌شناسی در عمل شناخت گلوگاه‌های توسعه‌نیافتگی و ظرفیت‌سازی تحقق آرمان‌های حقوقی مردم است، مردمی که حق دارند از رفاه بالاتری برخوردار باشند.

کلید معما

معمای پیش روی کشورهای در حال توسعه، وجود تعارض در عملکرد دو دنیای متفاوت است: دنیای صنعتی با رویکرد تولید دانش و رقابت‌پذیری در فضای آزادی (Freedom)، در مقابل کشورهای در حال توسعه با رویکرد واردات دانش، رقابت مخرب و در فضای مداخله بیش از حد دولت در نظام اجتماعی - اقتصادی.

امروز فناوری‌های نوین ارتباطی، محیط مناسبی را برای تغییر رویکرد کشورهای در حال توسعه ایجاد کرده‌اند و باید از این فرصت حداکثر بهره‌برداری را نمود و نگذاشت که مردم معانی و مفاهیم حقیقی واژه‌ها را به صورتی گنگ و در هاله‌ای از ابهام دریافت کنند.

ظرفیت‌سازی در این فرایند می‌بایست متکی بر ظرفیت‌شناسی باشد و وقت‌کشی هم نمی‌تواند مانع اصلاحات اداری - مقرر ات‌زدایی - شود. خصوصی‌سازی و کوچک‌سازی دولت محورهای هستند که در برنامه‌های توسعه لحاظ شده‌اند، اما ساختار قدرت مانع اصلاحات ساختاری است. رقابتی‌کردن بازارها امری اجتناب‌ناپذیر است و در جامعه اطلاعاتی نمی‌توان با انحصار کار آفرینی کرد. ضرورت خروج از بحران، موضوع تجدیدنظر در ساختار قوانین و مقررات را الزامی کرده و می‌بایست نسبت به اصلاحات خوشبین بود و با اعتماد به جلو رفت.

منابع اصلی

- 1) Tsoukas, H & Jill Shepherd / 2004 / 'Managing the Future' Foresight in the Knowledge Economy / Blackwell Pub.
- 2) مارک بلاگ / ۱۳۷۵ / اقتصاددانان بزرگ جهان / ترجمه حسن گلریز / نشر نی / تهران.
- 3) Warren J.Samuels / 1992 / Essays on the Economic Role of Government / Vol.1 & 2 / MacMillan.
- 4) B.s Dieter / 1989 / Public Enterprise Economics / NH Pub.Co.
- 5) Grossman, P.Z & Daniel H.Cole / 2003 / The End of a Natural Monopoly - Deregulation & Competition in the Electric Power Industry / JAI Vol.7 / The Economics of Legal Relationships.
- 6) عبیری، غلامحسن / ۱۳۷۹ / آزادسازی: نظریه‌ها، روش‌ها و کاربردها / انتشارات ثمن / تهران.
- 7) Parkin, Michael / 1994 / Economics / 2nd ed.
- 8) Rutherford, Donald/ 2002/ Routledge Dictionary of Economics / 2nd ed.

برای استفاده از خدمات سیستم اشتراک، با تلفن شماره ۸۸۹۵۱۳۲۹ و یا با نشانی زیر با ما تماس بگیرید.

تهران - خیابان حجاب - کوچه سوم - شماره ۱۳